

مقایسه دیدگاه‌های پسامدرن توسعه با الگوی مورد نظر در سند چشم انداز ۲۰ ساله علی امیدی^۱، احسان فلاحی^۲

چکیده

بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ همواره دغدغه طراحی الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت برای کشور وجود داشته است. چشم انداز بیست ساله توسعه الگوی بومی را عرضه می نماید. در این پژوهش درصدد تبیین نسبت بین الگوی پست مدرنیستی توسعه و سند چشم انداز بیست ساله می باشیم. ابتدا شاخصه های الگوهای مدرنیستی و تک خطی توسعه را مطرح کرده ایم سپس انتقادات پست مدرنیستی نسبت به این شاخص ها را بیان داشته‌ایم. در نهایت سوال پژوهش چنین است: آیا نسبتی بین سند چشم انداز بیست ساله و الگوهای پست مدرنیستی وجود دارد؟ با ارزیابی این نسبت مشخص می گردد که تناسب چندانی بین این دو وجود ندارد و وجه مشترک این دو الگو، نفی الگوهای تک خطی است که این وجه اشتراک بیشتر از منظر هستی شناسانه به چشم می خورد؛ ولی با توجه به نسبی گرایی شدید و هوماننیستی دیدن پدیده های اجتماعی در ادبیات پسامدرن، از جهت معرفت شناسی تفاوت زیادی بین دیدگاه‌های پسامدرن و سند مورد نظر وجود دارد. نهایتاً می توان چنین نتیجه گرفت که وجوه افتراق این دو بیش از اشتراکات آنان است به همین جهت می توان نسبت عموم و خصوص من وجه میان این دو قائل شد.

واژگان کلیدی: توسعه، دیدگاه‌های پسامدرن، سند چشم انداز، هستی شناسی

۱- مقدمه

ادبیات پسامدرن، دیدگاهی انتقادی به توسعه داشته و نظریه های کلاسیک توسعه را به نقد می کشد. این ادبیات سه مؤلفه نظریه های ارتدکس توسعه را به چالش می کشد: (۱) مفهوم توسعه، (۲) فراروایت، (۳) رابطه قدرت و نظریه توسعه. این ادبیات، مفهوم توسعه در نظریه های کلاسیک را که بیشتر در انباشت سرمایه، مصرف انبوه، رشد کمی و مدل‌های

Al.Omidi@gmail.com

Eh.Fallahi@gmail.com

^۱ عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

خطیمورد توجه است را به نقد میکشد. از نظر رهیافت پسامدرن، هدف اصلی توسعه باید تأمین نیازهای اساسی انسانها و ازبین بردن فقر، ایجاد عدالت، حفظ محیط زیست و ارتقای کرامت انسانیباشد. الگوهای کلاسیک توسعه فراروایت هستند که از سوی اقتصاددانان غربی مطرح شده اند. در صورتی که هر جامعه ای می تواند مدل توسعه خاص خودش را داشته باشد و نمی توان برای همه یک نسخه و الگو را مطرح کرد. اکثر نظریات کلاسیک توسعه به گونه ای از درون گفتمان لیبرالیسم برخاسته است. گفتمان لیبرالیسم بازتولید کننده هژمونی غرب و امریکا است. از اینرو، وجوه اشتراکی بین این دیدگاه انتقادی و الگوی مورد نظر در سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران از منظر هستی شناسی بچشم می خورد. ولی با توجه به نسبی گرایی شدید و هومانستی دیدن پدیده های اجتماعی در ادبیات پسامدرن، از جهت معرفت شناسی تفاوت زیادی بین دیدگاههای پسامدرن و سند مورد نظر وجود دارد. این مقاله سعی دارد با تکیه بر متدولوژی کیفی به مقایسه دیدگاههای پسامدرن و سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران مبادرت نماید.

اینکه چگونه یک جامعه توسعه اقتصادی را با ارزشهای خود منطبق کند بستگی به تعریفی دارد که از حیات ارائه می دهد و حدی که میان مادیت و معنویت قایل می شود. واقعیت امر این است که تاریخ فقط سلطه گری سیاسی و فرهنگی را با توسعه اقتصادی آمیخته است. تلفیق انسان دوستی و معنویت و توجه به زندگی اخروی با توسعه اقتصادی به مراتب کمتر دیده شده است. اما تجربیات انسانی و قضاوت های او هنوز به پایان نرسیده و امید است که بتواند این دو امر را به صورتی زیبا در هم ادغام کند. در این زمینه، دین مبین اسلام که هم راهنمای دنیوی انسان است و هم راهنمای اخروی، منطقی ترین و علمی ترین تلفیق را ارائه داده است.

در این نوشتار در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که آیا الگوی توسعه پست مدرنیستی با سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران مطابقت دارد؟

۲- نظریات رایج توسعه

الف) نوسازی

این نظریات حاصل مباحث و نظریه‌هایی است که از سوی پژوهشگران آمریکایی درباره مسائل مربوط به دگرگونی‌های جوامع جهان سوم ارائه شده. این دسته از پژوهشگران جوامع موجود در جهان امروز را به دو دسته «سنتی» و «نوین» تقسیم می‌کنند. آنان جوامع غربی را نمونه و الگوی جوامع نوین می‌دانند و مشخصات آن جوامع را به عنوان معیارهای «نو بودن» در نظر می‌گیرند، و در مقابل، جوامع موسوم به جهان سوم را به عنوان جوامعی کم‌وبیش سنتی قلمداد می‌کنند. در همین زمینه، نوسازی را عبارت از فرایندی می‌دانند که طی آن جوامع بشری از حالت سنتی به حالت نوین درمی‌آیند. آنها معتقدند: به هر میزان که ارتباط میان جهان صنعتی و جهان غیرصنعتی (جهان سوم) افزایش یابد جهان سوم بهره‌های بیشتری در توسعه ساختاری و رفاهی خود خواهد برد. طرفداران این نظریه ضمن درونی دانستن عوامل توسعه و توسعه‌نیافتگی و اعتقاد به سیر خطی تمام جوامع، رشد انباشت سرمایه را از عوامل مهم توسعه تلقی می‌نمودند. (Leibenstein, 1999: 134)

ب) نظریات جبرگرایانه مارکسیستی

این نظریات، مطرح می‌کنند که سرمایه‌داری موجب توسعه جهان می‌شود، اما این توسعه به صورت متناسب و موزون و برابر در همه ممالک رشد نمی‌کند. از سوی دیگر، معتقدند: همه جوامع باید سیر تکاملی را در عبور از مراحل پنج‌گانه‌ای که براساس شیوه‌های مختلف تولید، یا انواع مالکیت ابزار تولید مشخص می‌گردد طی نمایند. جامعه بدوی (کمون اولیه)، مرحله برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم. مبارزات طبقاتی اجتماع ناشی از شیوه تولید و چگونگی مالکیت ابزار تولید و روابط تقلیدی، موجب تغییر و دگرگونی و عبور از مرحله‌ای به مرحله دیگر می‌شود. بر اساس این نظریه، در جامعه معاصر، به جای تقابل جامعه سنتی و مدرن، تقابل شیوه تولید غیرسرمایه‌داری و سرمایه‌داری قرار دارد و توسعه یعنی: عبور از جامعه فئودالی یا جامعه‌ای با شیوه تولید غیرسرمایه‌داری به جامعه سرمایه‌داری و سپس به مرحله سوسیالیسم و کمونیسم.

ج) نظریات توسعه نیافتگی

اساس نظریات توسعه نیافتگی بر این اصل استوار است که نظام اقتصادی سرمایه‌داری بین‌الملل به طور منظم عمل می‌نماید که موجب عدم توسعه و اختلال اقتصادهای جهان سوم می‌شود. نحوه عملکرد اقتصاد بین‌الملل طبعاً به ضرر آن دسته از کشورهایی است که سرمایه‌داری نیستند و به طور نابرابری با جهان صنعتی مبادلات تجاری دارند. این نظریات به دو بخش وسیع تقسیم می‌شوند:

نظریات ساختاری: هدف اصلی این نظریه، برابر نمودن شرایط مبادله است تا آثار مثبت این مبادله از طریق افزایش درآمد، اشتغال، بازار داخلی و توسعه عمومی پدیدار گردد.

نظریات وابستگی: طبق این نظریه، وابستگی وضعیتی است که در آن، اقتصاد گروهی از کشورها (مثلاً، کشورهای موسوم به جهان سوم) تابع توسعه اقتصادی گروهی دیگر از کشورها (مثلاً، کشورهای پیشرفته غربی) است و این رابطه وابستگی از آنجا به وجود آمده است که این دو دسته از کشورها در حالی وارد روابط متقابل تجاری شده‌اند که در درون کشورهای گروه دوم (پیشرفته) انگیزه‌ها و توانایی‌های توسعه و گسترش وجود داشته است. ولی در کشورهای گروه اول (وابسته) به دلایلی، چنین انگیزه‌ها و توانایی‌هایی وجود نداشته است. (ساعی، ۱۳۹۱: ۲۰-۴۳؛ الهی، ۱۳۹۲: ۷۱-۹۳)

۳- شاخصه‌های مدرنیستی نظریات توسعه

سه نظریه بالا را می‌توان جز پارادایم مدرن توسعه دانست که با چهار شاخصه اصلی دیدگاه‌های توسعه‌ای خود را شکل داده است:

ظهور انسان مدرن با هویت جدید

منطق دو انگارانه خود و دیگری

روایت تک خطی از تاریخ

فراروایت‌های همچون توسعه ترقی و رهایی

۴- نظریه پست مدرنیستی توسعه

ادبیات پست مدرن دیدگاهی انتقادی است و نظریه های موجود را به نقد نمی کشند. سه مؤلفه را مطرح میکنند:

- بحث مفهوم توسعه
- فراروایت
- رابطه قدرت و نظریه توسعه

دیدگاه پست مدرنیسم مفهوم توسعه را که بیشتر در انباشت سرمایه، مصرف انبوه و رشد کمی مدنظر است به نقد میکشند. توسعه از بین بردن فقر و عدالت و توسعه اجتماعی است. عدالت منجر به تقویت سرمایه اجتماعی در جامعه می شود. انسان که فقیر باشد یعنی در نظم موجود هیچ نقشی ندارد. این سبب طغیان میشود که به ضرر همه است. عدالت، توسعه و ثبات سیاسی باهم ارتباط دارند. الگوهای توسعه فراروایت هستند که از سوی اقتصاددانان غربی مطرح شده است. هر جامعه اقتضای توسعه خودش را دارد و نمی تواند برای همه یک نسخه و الگو را مطرح کرد. همه نظریات توسعه به گونه ای از درون نظریات لیبرالیسم برخاسته است. گفتمان لیبرالیسم برگرفته از هژمونی غرب و امریکا است. این هژمونی را می خواهند بازتولید کنند. فوکو می گوید همه چیز بستگی دارد بر تخت سلطنت چه کسی نشسته باشد. اگر نظریه ای را مطرح کنید که باب طبع آن سلطنت باشد آن نظریه ظهور و رشد پیدا می کند. در سطح بین الملل این صدق می کند، یعنی بستگی دارد که هژمون کیست.

۵- شاخصه های پست مدرنیستی نظریات توسعه

نظریات پست مدرنیستی بیش از آن که وجهه ی اثباتی داشته باشند وجهه ی سلبی دارند به همین جهت به بررسی رئوس اصلی انتقادات این دیدگاه نسبت به مدرنیسم خواهیم پرداخت. اندیشه پست مدرن با مولفه های چون بازتعریف هویت انسان ، منطبق دو انگاری خود و دیگری، نفی قاعده عمومی تاریخ و نفی فرا روایت توسعه در صدد به چالش کشیدن تعبیر مدرنیستی از توسعه است.

الف) هویت انسان

رنه دکارت در غرب پایه‌های اولیه هومانیزم را طراحی کرد اما دریدا نیز مانند فوکو به انسان‌گرایی مدرن می‌تازد و معتقد است هیچ چیز خارج از گفتمان وجود ندارد. هدف اصلی ژاک دریدا را میتوان تقلیل انسان از مرکز و کلیت ساختاری فلسفه غرب دانست تنزل انسان از جایگاه استعلایی به عنصری در گفتمان به منزله آن است که دیگر نمی‌توان از اندیشه توسعه محوری انسان دفاع کرد.

ب) منطق دو انگاری خود و دیگری

ژاک دریدا معتقد است که تفکر فلسفی همواره محبوس عناصر دو قطبی بوده است که بر ساخته خود انسان است انسان نتوانسته است خود را از زندان‌های دو قطبی بد-خوب، مرد-زن، ذهن-ماده، غرب-شرق و ... برهاند. مهمترین براینده این منطق دو انگارانه در اندیشه مدرن مقایسه تمدن‌های غیر اروپایی با توسعه توسعه در اروپا بوده است اما دریدا با تاکید بر شالوده‌شکنی معتقد است در نظریات توسعه بایستی منطق دو انگارانه‌ی "توسعه یافته و توسعه نیافته" از بین برود. به عبارت دیگر منطق تمایز در نظریات مدرن در تقابل با اندیشه شالوده‌شکنانه گفتمان پست مدرن قرار می‌گیرد.

ج) نفی کلیت تاریخ و قاعده عمومی

در اندیشه مدرن تاریخ سیر تکاملی را دارد و وقایع انسانی مسیری تک خطی را می‌پیماید مانند پنج مرحله کمون اولیه، یرده داری، فئودالیسم سرمایه داری، سوسیالیسم و کمونیسم در اندیشه مارکسیستی. اندیشه مدرن به طور کلی هدف اصلی خود را رهایی پیشرفت و آزادی میدانند. اما در اندیشه پست مدرنیستی جریان‌های پراکنده‌ای در تاریخ وجود دارد که هیچ رابطه منطقی بین آنها نیست و از عدم قطعیت پیروی می‌کنند. به همین دلیل گذشته غیر قابل درک و آینده را غیر قابل پیشگویی می‌دانند.

د) نفی فرا روایت‌ها

ایده توسعه به عنوان یکی از فرا روایت‌های گفتمان مدرنیته عمل کرده است که بر اساس آن همه تمدن‌ها طبق روایتی تک خطی از تاریخ و در مسیری واحد حرکت میکنند در حالی پست مدرنیسم معتقد است که برای یک عصر تاریخی یا عصرهای گوناگون نمی‌

توان نظریه ای عمومی و جهان شمول ارائه کرد و تدوین یک الگو برای همه اساسا کاری نشدنی و نامطلوب است. لیوتار فراروایت را به منزله بی اعتقادی و عدم ایمان به فراروایت‌ها تعریف می کند و معتقد است در دوره‌ی پست مدرن روایت های بزرگ در تمدن غرب که حقیقت های متعال و عالم گیر را مطرح می کرده اند جای خود را به بازی های زبانی داده اند. در دنیایی پست مدرن آنچه جایگزین فراروایت ها می شوند داستان هایی با اعتبار محلی اند که ویژه تاریخ و جغرافیایی مشخص اند. (احمدیان و نوری، ۱۳۹۰: ۹۸-۱۰۱)

۶- سند چشم انداز بیست ساله

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران با ایجاد تحول عظیم معنوی در جهان، جامعیت اسلام را به عنوان مکتبی که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه است به منصفه ظهور رساند. این نظام به واسطه ماهیتی اسلامی و برخاسته از مکتب الهی، نه تنها در حال عرضه الگویی برای سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان، بلکه برای بشریت است. بدون شک، سعادت‌تی که با نگاهی به زندگی جاودان در آخرت، دنیایی آباد، سالم و همراه با عدالت اجتماعی را به ارمغان آورد، مبنایی برای تحول در جهان خواهد شد، و سهم حقیقی جهان اسلام را جلوه‌گر خواهد ساخت. این سهم حقیقی زمانی به تحقق می پیوندد که در قبال اندیشه‌های مادی مسلط فعلی الگویی متناسب با ابعاد مادی، معنوی و فطری انسان‌ها به جامعه بشری ارائه شود.

بر اساس سند چشم انداز توسعه ابعاد و اصول زیر بایستی در تنظیم سیاست های کلی چهار برنامه پنج ساله آینده مد نظر قرار گیرد. همچنین افق و جهت گیری کلی فعالیت های کشور در ابعاد مختلف در ۲۰ سال آینده بایستی بر این اساس باشد:

الف) اصول سند چشم انداز:

- جنبش نرم افزاری و تولید علم
- استفاده کارا از منابع تولید با حفظ محیط زیست
- تعامل موثر در روابط بین الملل بر اساس عزت، حکمت و مصلحت نظام
- مردم سالاری دینی
- عدالت محوری
- ارزش های اسلامی ملی و انقلابی

ب) ابعاد سند چشم انداز:

- اقتصادی
- علم و فناوری
- اجتماعی
- سیاسی
- دفاعی و امنیتی
- فرهنگی و دینی (سند چشم انداز توسعه)

۷- نسبت بین پست مدرنیسم و سند چشم انداز بیست ساله

بنا به فرموده آیت الله خامنه ای (مد) در کشور چشم انداز توسعه داریم اما نظریه توسعه اقتصادی اجتماعی جامع نداریم. این سخن را چنین می توان تفسیر کرد که استراتژی توسعه داریم اما تاکتیک نداریم. در ارتباط با پژوهش ما این سؤال را می توان مطرح کرد که آیا بین نظریات پست مدرنیستی و الگوی توسعه ایرانی اسلامی- سند چشم انداز بیست ساله- تناسبی وجود دارد؟

ماهیت پست مدرنیسم به نحوی است که برداشت های گوناگونی از آن شده است. از همین رو، در ارتباط با توسعه اسلامی و پست مدرنیسم نیز برداشت های متفاوتی وجود دارد.

- برخی از نظریه پردازان پست مدرن، فلسفه ی پست مدرن را به منزله ی بی توجهی به ابعاد مابعدالطبیعی و دین تلقی کرده اند.
- از نظر برخی دیگر، این مکتب به اصول بازگشت به ایمان و التزامات زندگی بومی محلی اشعار دارد.
- در نظر گروه سوم، چنین فلسفه ای بیانگر امکان بازسازی ایده های سنتی و مذهبی فراموش شده زندگی بشر است.
- از سوی دیگر، نگاه توسعه اسلامی به پست مدرنیسم نیز از همخوانی چندانی برخوردار نیست. در این زمینه سه نگرش را می توان از هم بازشناخت.
- برخی در صدد نفی همخوانی بینپست مدرنیسمو الگوی اسلامی توسعه برآمده اند.

- گروه دیگر آن را پذیرفته و بر آن شده اند که بین آموزه های دینی و احکام و لوازم پست مدرنیستی هماهنگی و سازگاری ایجاد کنند.
- دسته سوم حتی الامکان قرائتی پساتجددگرایانه از الگوی توسعه اسلامی ارائه داده و آن را منطبق با پست مدرنیته میدانند.

از منظر پست مدرنیسم، اندیشه ی بشری به طور سرشتی فاقد هرگونه اصول غیرقابل تغییر و تبدل شناختی است. از این نظر اندیشه دینی نیز همچون اندیشه های بشری دستخوش تغییر و تحول می باشد.

در واقع، یکی از نقاط مشترک در مدرنیته و پست مدرنیته، خط مشی نقد دین و اصول و مبانی آن است. آنچه را که مدرنیسم، به نام تأمین استقلال انسان و استکشاف واقعیات و توانایی های انسانی و نیز در راستای تحقق آرزوها و امیال انسانی، در بستر دین و اصول و مبانی ثابت انجام می داد، پست مدرنیسم نیز دنبال کرد. از این رو، برخورد منتقدانه با دین و تعلیمات دینی، نقطه ی عطف مشترکی بین مدرنیسم و پست مدرنیسم تلقی می گردد. (قایمی نیا، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۳). بدین ترتیب، پست مدرنیسم هرگز نمی تواند استراتژی توسعه دینی (اسلامی) را با خصائص حقیقت انگارانه و صدق محورانه ای که ذاتی همه ی ادیان محسوب می شود، برتابد. در واقع، پست مدرنیسم بر اساس اصول و ویژگی هایی مانند نفی امر ثابتی نظیر حقیقت و نیز نفی فراروایت ها و جهان بینی های کلی - که پیش تر به آنها اشاره شد - دین را نیز بسان یک فرا روایت و جهان بینی کلی، به کنار می نهد. نتیجه ای که از مؤلفه ی نفی فراروایت ها و جز آن به دست می آید، موضع نسبی گرایانه و پلورالیستی است که خود باعث به وجود آمدن مواضع گوناگونی از سوی اندیشمندان شده است. (رضی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

السدير مکتناير، از جمله اندیشمندانی است که به نقد نسبیت حاصل از پست مدرنیسم پرداخته است. وی این عقیده ی نسبی گرایانه را که هر سنتی می تواند با توجه به افق و بستر فرهنگی خود، همواره خود را بر حق بداند، خطا می داند و با نقد این موضع، معتقد است که باید به نقد و بررسی اندیشه ها و سنت ها پرداخت و سرانجام با معیارهای عقلانی یکی از آنها را برگزید. (اینگلهارت، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۱) میان نقد این اندیشمند و انتقاد الگوی توسعه اسلامی از پست مدرنیسم مشابهت بالایی وجود دارد در حالی که دین برای برگزیدن الگوی توسعه علاوه بر معیار عقلانی معیار وحیانی نیز دارد که عقل بشری قادر به

درک آن نیست. به عنوان مثال در سند چشم انداز بیست ساله توسعه مردم سالاری دینی، عدالت محوری و ارزش های اسلامی، انقلابی و ملی مد نظر قرار گرفته است. می توان گفت که دیدگاه اسلامی توسعه تا آنجا با الگوی پست مدرنیستی همخوانی دارد که به نفی سایر نظریات تک خطی و کل گرای توسعه می پردازد. در حالی که دین و الگوی توسعه برگرفته از آن داعیه جهان شمولی دارد. این خود با نفی فرا روایت های پست مدرنیته در تعارض قرار خواهد گرفت. این نکته را نیز نباید از یاد برد که پست مدرنیسم خود برآیند بحران مدرنیسمو به عبارتی مدرنیسم متنبه است.

بحران مدرنیته در رویارویی با جنبش شالوده شکنی به نحو بارزی نمایان می شود؛ این جنبش عقل را از جایگاه و مقام استعلایی و از حیث تجربی غیرقابل انکارش و نیز از خسروی و مقام شاهی اش بر جهان فرو می کاهد و آن را به نظامی در درون تاریخ تنزل مقام می دهد؛ از این رو این امر به استراتژیی که عقل گرایان مدرن پیشتر علیه مدافعان وحی به کار می بردند، بی شباهت نیست. (Sena, 1981: 74)

هر نوع گفت و گویی بین اسلام و پست مدرنیسم، بین یک دکترین استعلایی و حقیقت و یک ضد دکترینی که در انکار حقیقت جهان شمول و امر استعلایی بنیادگر است، تناقض گویی است. نه تنها هر نوع گفت و شنودی بین هواداران هر یک از این دو نوع نظام متافیزیکی آشتی ناپذیر، از حیث اخلاقی و منطقی بی معنا و بیهوده است، بلکه از نظر اسلامی از حیث تاکتیکی نیز زیان بخش است، چون چنین حرکتی تنها به منزله شناسایی پست مدرنیسم - که صرفاً نشانه بحران مدرنیسم است - به عنوان تنها فلسفه واقعی دوران ما خواهد بود که دوراندیشی های آن بیانی آموزاننده و نیز رهاننده از وضعیت انسانی امروز ماست. نه تنها مدرنیسم متنبه که از محدودیت های عقل در ایجاد یک هستی شناسی و جهان بینی و نیز از همدستی اش در تکوین و اجرای پروژه امپریالیستی آگاه است، نمی تواند در گفت و گوهای آینده با اسلام جهان گرا و «غیربنیادگرا» طرف گفت و گو واقع شود، و این ناهماهنگی در حالی است که در ارتباط با نفی سایر الگوهای توسعه می توان هماهنگی را بین این دو الگو مشاهده کرد. (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۸۳)

۸- جمع بندی

به نظر می‌رسد الگوی اسلامی توسعه و ساختارهای برآمده از آن چون سند چشم‌انداز بیست ساله می‌تواند از پتانسیل و ظرفیت‌های پست مدرنیسم بر ضد مدرنیته استفاده کند و با تکیه بر منطق تفاوت پست مدرنیستی، به حیات خود در قالبی دین محور ادامه دهد به عبارت دیگر گفتمان پست مدرنیسم به دلیل داشتن گزاره‌هایی همچون تفاوت، تنوع، کثرت‌گرایی و مواردی از این دست می‌تواند فرصت‌های مناسبی را برای مبارزه جویی علیه الگوهای رایج مدرنیستی در اختیار الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت قرار دهد. با عنایت به این که توسعه مورد نظر در سند چشم‌انداز بیست ساله از یک سو جامع شاخصهای توسعه انسانی، شامل شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق انسانی و آزاد یهای مدنی و هم چنین شاخص‌های پایداری محیطی است دربردارنده مفاهیمی است که مبتنی بر اصول و ارزشهای اخلاقی و با محوریت دین مبین اسلام است، لذا نمی‌توان این همانی کامل بین الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و پست مدرنیسم برقرار کرد اما تحلیل این رابطه چنین امکانی را برای ما فراهم می‌کند که مدعی نوعی رابطه مبتنی بر عموم و خصوص من وجه میان این دو مقوله باشیم.

منابع:

- احمدیان، قدرت و نوری، مختار (۱۳۹۰)، "گفتمان پست مدرنیسم و انقلاب اسلامی ایران باز خوانی و ساختار شکنی الگوی توسعه مدرن"، **مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۲۷.
- الهی، همایون (۱۳۹۲)، **شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم**، تهران: قومس.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۰)، "جهانی شدن و ارزشهای پست مدرن"، ترجمه محمود سلیمی، نشریه **تامین اجتماعی**، شماره ۸.
- رضی، داوود (۱۳۸۸)، "رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی"، **فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد**، شماره ۱۳.
- ساعی، احمد (۱۳۹۱)، **توسعه در مکاتب متعارض**، تهران: قومس.
- سند چشم‌انداز توسعه بیست ساله، (قابل دسترسی در: www.dolat.ir)
- قایمی نیا، علی رضا (۱۳۷۸)، "تجربه دینی مدرنیته و پست مدرنیته"، **ادیان و عرفان**، شماره ۴۳.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداود ۱۳۹۳

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰)، "بحران مدرنیته و مشارکت سیاسی"، نشریه نامه مفید، شماره ۲۵.

نیکبخت، باقر (۱۳۸۹)، "الگوی مطلوب توسعه ایرانی اسلامی"، معاونت پژوهش‌های اقتصادی.
Sen, Amartya. (1981). Poverty and famines: An essay on entitlement and deprivation. Oxford: Clarendon Press.

Leibenstein, Harvey. (1999). Entrepreneurship and development. American Economic Review. N, 58.